

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم نائینی در بحثی که با شیخ فرمودند راجع به این مسأله‌ای که لو باع ما یملک مع ما لا یملک ، حالا به جای اینکه یملک و لا یملک بگوییم متمول و غیر متمول می‌گوییم ، متمول یعنی آن که شارع آن را مال قرار داده ، غیر متمول یعنی آن که مال ، مثل خمر و خنزیر و اینها که مال قرار نداده است .

علی ای حال آنچه که مالیت شرعی دارد و آنچه که مالیت شرعی ندارد مثلا سرکه را با شراب یک جا بفروشد این محل کلام در اینجا است ، عرض کردیم مشهور بین علما و مراد ما از علما ، علمایی است که متعرض این مسأله شدند چون مثلا قدمای اصحاب ، اصولا من در تاریخ فقه همیشه عرض کردم این جور فروع را در طبیعت فقه شیعه قدمای قدما ندارند مثل امثال صدوق و پدر صدوق و اینها یا مثلا مراسم و اینها ندارند اینها بیشتر آن ، یعنی تقریبا همیشه آن مسائلی را گفتند که درش روایت باشد .

البته بعضی مسائل دارند که الان ما روایت نداریم لکن قطعا روایت موجود بوده ، یعنی مثلا کتاب فقه الرضاء الان مطالبی دارد که در روایت نداریم فعلا لکن می‌دانیم از آن طرف فقه الرضاء کتابی است که قطعا از روایات گرفته است یعنی جزما ، ببینید آن که روایت بوده ، بوده انما الکلام آیا این مقدار حجت هست ، حالا آن بحث دیگری است ؛ آقایان خلط می‌کنند .

اینکه ایشان از روایات گرفته این مسلم است ایشان از روایات گرفته است نمی‌شود انکار کرد اما آن روایتی که الان ما خبر نداریم آیا حجت هست یا نه آن را آن بحثش این است ، خوب از آن طرف هم خیلی از فتاوایی که ایشان آوردند در کتابش بعدها مشهور شده بین اصحاب ، آنهایی که آمدند گفتند ما به شهرت عمل می‌کنیم باز آنها را قبول کردند و مخصوصا گفتند چون احتمال روایت هم وجود دارد خبر ضعیفی می‌شود که منجر به عمل اصحاب ، پس ما همه‌ی اینها را شرح دادیم ، توضیح دادیم ، دیگر حال تکرار نداریم ، اینها را باید

مثلا همین که مستحاضه سه قسم است همین که الان خیلی مشهور است دیگر مستحاضه به سه قسم ، این را اولین بار ما در کتاب فقه الرضاء داریم این همه روایت در حیض و استحاضه داریم در هیچ کدامش این را نداریم ، در هیچ روایتی تقسیم ثلاثی استحاضه نداریم ، قلیله و متوسطه و کثیره در هیچ روایتی وارد نشده است ، اما در فقه الرضاء وارد شده است ، در روایت بعضی‌هایش یک قسم است بعضی‌هایش دو قسم است .

و بعدها که مناقشات اصحاب شروع شد امثال معتبر و شهید اول و اینها ، امثال محقق ، حتی آقای خوئی و اینها مناقشه کردند که در روایت وارد نشده ، توجه نکردند که این در کتاب فقه الرضا آمده ، فقه الرضا قطعا از روایات گرفته ، قطعا نه احتمالا ، اما الان متأسفانه آن روایت در اختیار ما نیست لکن

یکی از حضار: شاید جلب چند تا روایت کرده یا در یک روایت واحده این سه تا بوده است

آیت الله مددی: شاید دیگر ، شما مثل آقای حاج شیخ تشریف دارند دیروز نبودند همه اش به شاید و اگر رفت ، آقا ببخشید چون غیبت نیست در حضور شماست در حضرت شماست ، همه اش با اگر و شاید .

یکی از حضار: این روش فهرستی هم خیلی اگر دارد ، شاید اینگونه باشد ، شاید این جور دیدند ، اگر این باشد چه می شود .

آیت الله مددی: خوب ما اثر برش بار کردیم ، با شایدهایش را اثر بار کردیم رد نشدیم که ، چون آقایان گوش نکردند بقیه ی حرف را گوش نکردند ، اگر جایی که شاید باشد جواب دادیم ، گفتیم بله احتمال دارد از این مصدر باشد و لذا به دنبال شواهد بودیم که از کدام مصدر است .

خیلی جاها عرض کردم طریق فهرستی شاید ۴۰ - ۳۰ درصد یا فوقش ۶۰ درصد جواب بدهد خیلی جواب نمی دهد در روایات ، چون

این طریق عرض کردم از زمان شیخ طوسی منسوخ شد اصلا کلا

یکی از حضار: سند عملی هم دارد ؟

آیت الله مددی: بله طبعاً ، مثل همین که دیروز مثال زدیم ، دقت می کنید ؟

این شایدهی که شما می فرمایید لعل و اگر و شاید ها را ما جواب دادیم آنجا جواب دادیم گفتیم ، شاید که پیش می آید ما هم دست نگاه

می داریم دنبالش نمی رویم دیگر ، دقت می کنید ؟

این طریقه ، طریقه ی ؛ مثلاً ببینید صدوق چون محدث بزرگی است خوب واقعا ایشان آقایان هم دقت کنند ، ایشان هم دارد این مطلب

را تقسیم ثلاثی استحاضه لکن می گوید و قال ابی فی رسالته ، چقدر دقیق است ایشان ، چون ایشان هم روایت را پیدا نکرده است ما هم که

الان هزار و خورده ای سال بعد از قم هستیم و در قم هم نشستیم مرکزی که صدوق بود

یکی از حضار: یونس اول تقسیم کرده ؟

آیت الله مددی: استحاضه را اینکه مثلا چه باشد، وظیفه اش چیست، غسل است یا چیز ندارد یونس یک روایت یونس طویلله که مرسل هم هست مشکلش این است که مرسل است و لکن اصحاب جواب دادند عن غیر واحد و لذا می شود قبول کرد، روایت مرسله

یکی از حضار: فقه الرضا از آنجا دارد؟

آیت الله مددی: ندارد تقسیم ثلاثی، فقه الرضا اصلا نیست، اگر آن را که در کافی آمده، روایت یونس، البته فقیه نیاورده شبهه داشته درش، اما مرحوم کلینی روایت طویلله یونس را آورده است، مرسله ی طویلله یونس، یک مرسله ی صغیره هم دارد که هر دو را آورده است آن برای اسماعیل بن مرار عن یونس است، این برای محمد بن عیسی عن یونس است، علی ای حال دیگر وارد بحث استحاضه ما را نکنید از این بحث ها خارج بشویم.

آن وقت صدوق را دقت بکنید با اینکه ایشان این قدر احاطه ی به روایت دارد نمی گوید و روی یا و قال می گوید و قال ابی فی رسالته دقت کردید چه شد؟ این دقت صدوق است ها، حالا پدر ایشان احتمالا از فقه الرضا گرفته است این چرا حالا این پیدا کردن ریشه ی اینها یک کار سختی است، چرا نه اینکه شاید و لیت و لعل که شما می فرمایید و بنده عرض می کنم، چون از عجایب کار این است که شلمغانی که حالا می گویند مولف کتاب که می گویند شلمغانی بوده، تکلیف بوده، عرض کردم این کتاب در کتاب غیبت شیخ طوسی تادیب اسمش آمده تکلیف معروف است الان و الا تادیب هم اسمش آمده است برای شلمغانی.

شلمغانی مرد بسیار فاضلی است انصافا صاحب فقه الرضا هر کسی می خواهد باشد، هر کسی می خواهد باشد، شلمغانی باشد یا غیره مرد بسیار فاضل و دقیق است خیلی دقیق است فوق العاده دقیق است انصافا اگر شلمغانی هم باشد نوشتند که گاه گاهی که حسین بن روح نبود او به جایش می نشست استفتائات را جواب می داد، شلمغانی جای حسین بن روح می نشست، علی ای حال مرد دقیقی است نمی شود انکار کرد کسی با روایات و مجموعه ی آثار اهل بیت آشناست خیلی و لذا صاحب حدائق که ایشان هم از همان خاندان حدائق هستند، صاحب حدائق می گوید این دلیل قوی است بر اینکه این کتاب از امام رضا است دیگر یعنی اینقدر دیده

خوب اصحاب فتوا دادند به تثلیث با اینکه هیچ روایتی اصلا ما نداریم، منحصر الان در فقه الرضا، ایشان همین را می گوید، می گوید الان ما فتاوی بین اصحاب مشهور داریم هیچ روایت نداریم اما در فقه الرضاء هست پس این برای امام رضا است.

یکی از حضار: ... ده مرتبه

آیت الله مددی: بله بیشتر، و خیلی

یکی از حضار: اینطور نبود که در نزد ... النصوص مراجعه می‌کردند؟

آیت الله مددی: این بحث دیگری است نه، نه فقه الرضا

ببینید دقت کنید این شاید را هم ما از کجا می‌گوییم، حالا شما شاید همین به قول ایشان می‌گویند شما شاید می‌گویید، ما این شاید را برایش منشاء ذکر کردیم، آقایان چون نخواندند همه‌ی کلام را خیال کردند ما با لیت و لعل صحبت کردیم چون گفتیم، البته شلمغانی حالا بحث طولانی دارد به حسب ظاهر توسط خلیفه‌ی عباسی به عنوان حلول و اتحاد که من خدا هستم انا الله، بخاطر این کشته شد دیگر امر به قتلش کردند که ایشان مثلاً ادعای حلول دارد و انا الله و فلان لا اله الا انا، لذا حکم به قتلش داد، کشتنش در سال ۳۲۲ - ۳۲۳ ایشان را کشتند.

خوب یک کسی که به هر حال رسماً به عنوان ارتداد و ادعای حلول و اتحاد و اینها کشته می‌شود خوب چهره‌ی بد نامی است دیگر عادتاً، شیعه هم بعد از اینکه در توقیعش لعن در توقیعاتش صادر شد خوب از او کناره گرفتند اما شما الان مثلاً، چون راه فهرستی ما، اصلاً چرا ما فهرست گفتیم؟ چون ریشه‌های این راه از کتب فهارس گرفته شده است، به جای اینکه از کتب رجال گرفته بشود از کتب فهارس گرفته شده است.

مثلاً در فهرست نجاشی نگاه بکنید طریق خودش را به شلمغانی دارد اما در طریق صدوق، طوسی، نمی‌دانم طوسی هم واقعا چیز عجیبی است، مرحوم شیخ طوسی کتب شلمغانی را از صدوق از پدرش از شلمغانی نقل می‌کند این خیلی عجیب است چون هم صدوق هم پدرش خیلی اهل زهد و ورع و تقوا اینها بیایند از یک صوفی که مدعی حلول و اتحاد است نقل بکنند خیلی عجیب و غریب است اصلاً آن کسی که درش توقیعات در

کتاب تکلیف را نگاه کنید ما این مطلبی که گفتیم این هم شاید ما روی این جهت چون در فهرست شیخ طوسی و هنوز هم این برای ما یک معماست این واقعا یک معماست این اصلاً، چون شلمغانی به هر حال بین شیعه خیلی بد نام است نمی‌شود انکار کرد که توقیعات در لعنش آمده است بد نامی او بین شیعه که جای انکار ندارد.

آن وقت صدوق که مظهر زهد و ورع و تقوا و احتیاط، صدوق پدر و بعد صدوق پسر، و این هم اختصاص به شیخ طوسی است، حالا نمی‌دانم چرا شیخ نجاشی این کار را نکرده است، شاید شیخ نجاشی بعید دانسته است این مطلب را نمی‌دانم، به هر حال آن را ما نمی‌دانیم دیگر اینجا به لیت و لعل، دقت می‌کنید؟

یکی از حضار: من این طریقی که او دارد را دارم ، من طریقی دیگر را می‌آورم ، اگر طریقتش اینجا فرق بکند .

آیت الله مددی : نه در فهرست دارد .

یکی از حضار: فهرست هم می‌دانم دارد اما فهرستش الان نیاورده این که شلمغانی این طریقی است نیاورده

آیت الله مددی : نه در طریقی شلمغانی نه صدوق ، در محمد بن علی بن ابی عزافر معروف به شلمغانی در آنجا دارد ، در فهرست شیخ

نه در فهرست نجاشی .

یکی از حضار: می‌گویم به نام او شد دیگر ، نجاشی دارد ، دیگر او را نمی‌آورد یک طریقی جدید می‌آورد .

آیت الله مددی : تا حالا کسی نگفته که شیخ ناظر به نجاشی باشد شما عکسش را می‌گویید ، نجاشی را ناظر به شیخ می‌دانند ، نجاشی

را ناظر به شیخ می‌دانند اما شیخ را ناظر به نجاشی نمی‌دانند که حالا شما می‌فرمایید ، شوخی شاید می‌فرمایید کسی نگفته ، اصلاً مرحوم

شیخ طوسی متعرض حال نجاشی نشده ، نجاشی متعرض حال شیخ طوسی شده است .

یکی از حضار: نه برعکسش را دارم عرض می‌کنم .

آیت الله مددی : می‌گویم این را خود مرحوم نجاشی داشته این تعلیق را ؟

آیت الله مددی : داشته قبول نکرده که نیاورده است ، نه اینکه چون می‌خواسته زیادی بیاورد ، قبول نکرده است .

یکی از حضار: مثل اینکه ایشان در مقدمه گفته

آیت الله مددی : یا مثلاً سند دیده علو اسناد دارد ، بلکه خودش طریقی دارد نجاشی ، از راه صدوق نیست ، اصلاً این کار خودش برای

ما تعجب آور است واقعا دو تا چهره‌ی کاملاً متضاد مثلاً یک کسی از آن کمونیست‌های دو آتشی ایران باشد یک کسی هم از آن طرف

خیلی اهل ورع و تقوا و زهد باشد با همدیگر خوب این خیلی غیر طبیعی است یعنی نقل مثل مرحوم صدوق پدر و بعد پسر که مظهر زهد

و ورع و تقوا و احتیاط خوب خیلی معروف هستند هر دویشان .

یکی از حضار: الان خود اینها در رابطه با شلمغانی چه می‌گویند ؟

آیت الله مددی : قبولش ندارند اما چرا نقل کرده کتابش را ، نه ندارند چیزی

یکی از حضار: اینها برای قبل از انحرافش نیست.

آیت الله مددی: شاید این را شیخ می‌گوید، این را شیخ نوشته است، نجاشی هم این را ندارد، ببینید مطالب را مصدرش.

من عرض کردم در مطالب کلی آن معارف حوزوی ما کلی خیلی از معارف حوزوی ما منحصر به شیخ است در کلام همینطور است در حدیث اینطور است در رجال اینطور است در فهرست اینطور است در فقه اینطور است این منحصر به شیخ است، آن جاهایی که منحصر به شیخ است ما همیشه یک تأملی داریم یکی هم همینجاست استقامت و غیر استقامت نجاشی ندارد نه.

علی ای حال به هر حال من وارد بحث‌های طولانی نمی‌خواهم بشوم، اینکه شما گفتید شاید و لیت، پس این شاید من ریشه دارد می‌خواستم مثال برای شما بزنم، آقایان خیال می‌کنند من می‌گویم شاید باز هم جزمی نمی‌گویم چون واقعا هنوز برای ما تعجب آور است خیلی تعجب، واقعا هم تعجب دارد کسی که به عنوان اینکه این قائل، چون دارد دو نفر را آوردند از شاگردانش یک تف کرد به صورتش آن دومی به خلیفه گفت تف کن گفت نه اشهد انک رب السموات والارض و انت الهی و ربی، شروع کرد به این حرف‌ها زدن به شلمغانی گفت هر دو را بکشند هم شاگرد را کشتند هم استاد را که شلمغانی باشد.

غرض یک کسی که به تهمت، دقت می‌کنید، با این تهمت سنگین رسماً در بغداد در مقابل خلیفه کشته شده و بعداً لعن از روایات ما در آمده ملعون بوده خوب، اصلاً عرض کردم من با اینکه مرحوم نجاشی و شیخ هر دو کتب ایشان را آوردند، هم نجاشی هم شیخ. ابوریحان بیرون در کتاب الآثار الباقية عن القرون الخالية می‌گوید وقتی شلمغانی را می‌آورد یک کتاب به او نسبت می‌دهد که هر دو نسبت ندادند و این خیلی عجیب است ها الحاسة السادسة فی نقض الشرايع اصلاً همه‌ی شرايع الهی را منکر است، آن وقت این تعبیر حس ششم تعبیر، ما خیال کردیم حس ششم زمان ما آمده است، تعبیر الحاسة السادسة، حس ششم؛ فی نقض الشرايع، این را عرض کردم ابوریحان نسبت می‌دهد، در کتاب‌های ما نیامده است ها اشتباه نشود حواستان جمع باشد من هم حواسم هست، ابوریحان در الآثار الباقية به او نسبت می‌دهد که الحاسة السادسة این را شلمغانی نوشته در

خوب یک کسی که می‌گویند در لعنش که آمده نمی‌دانم فرض کنید حاسة السادسة را هم که گفتند نوشته است، ادعای الوهیت و ربوبیت هم کرده است خیلی عجیب و غریب است، صدوق از چنین کسی نقل بکند خوب خیلی عجیب و غریب است آن هم مظهر زهد و ورع و تقوا و احتیاط و یک چیز عجیبی هستند مرحوم صدوق پدر و پسر فوق العاده هستند.

آن وقت ببینید چقدر صدوق پسر حواش جمع است یعنی می‌خواهد بگوید پدرم قبول کرده اما من روایت پیدا نکردم ، و قال ابی فی رسالته الیه ، احتمالا پدرش هم چون کتاب شلمغانی را نقل کرده است از شلمغانی گرفته باشد ، ما هم الان از ما سوال بکنند می‌گوییم قاعدتا این طور است یعنی روی ۹۹ درصد شلمغانی روایت پیدا کرده است ، الان به ما نرسیده ، قبول این را قبول کردیم الان به ما نرسیده است ، چون اعتقاد ما راجع به این کتاب این است ، ۹۹ درصد متون روایات است .

اینکه ایشان جمع کرده بین روایات خلاف ظاهر است ، به طور کلی خلاف ظاهر است احتمالی که شما دادید شاید ، شاید هم جمع کرده است اما خلاف ظاهر است ، آن که ما از طریقه‌ی کتاب فقه الرضاء کتاب مرحوم صدوق پدر ، رساله‌ی علی بن بابویه ، کتاب مقنع الهدایة مرحوم صدوق ، آن که ما می‌دانیم متون روایت را تجاوز نمی‌کند از متون روایات دقت می‌کنید ؟

اما الان نگاه کنید خیلی مشهور شده دیگر فتوای مشهور برای همین است تثلیث اقسام است ، اما این ریشه یابی‌اش را متأسفانه اصحاب ما چون نیستند و صدوق هم احتیاط کرده واقعا چیز عجیبی است این عبارت صدوق خیلی دلالت بر قدس و ورع و تقوا و احاطه‌ی ایشان دارد یعنی با آن احاطه‌ای که صدوق در آن زمان بر روایات دارد پیدا نکرده ما که دیگر جای خودش دارد ، ما هم داریم می‌گوییم پیدا نکردیم او هم پیدا نکرده است و الا اگر پیدا کرده بود روایت را می‌آورد نمی‌گفت و قال ابی فی رسالته الیه ، از پدرش نمی‌خواست نقل بکند خوب می‌آمد از

یکی از حضار: استاد شاید این شایدهای ما یک ریشه‌هایی داشته باشد .

آیت الله مددی : خیلی خوب ، اولش شاید فرمودید ، مشکل این شد ، خوب ما هم حرفی نداریم دیگر چون شما خیلی برای این اصرار کردید و الا نمی‌خواستم بگویم ، ما اگر ریشه را بگوییم چون قرینه را ذکر کردیم ، قرینه ، چون البته خود من هم واقعا تعجب دارم نه اینکه بخواهم مثلا مجامله بکنم واقعا تعجب داریم چطور می‌شود حالا نجاشی به نظرش بوده که این مطلب باطل است صدوق پدر نمی‌شود از ایشان نقل بکند ، خیلی عجیب است یعنی چیز واقعا عجیب و غریبی است ، صدوق پدر و صدوق پسر کتب شلمغانی را از خود شلمغانی گرفته باشند خیلی چیز غریبی است انصافا چیز غریبی ، به هر حال این توضیح شاید آنجا بود که ایشان فرمودند دیگر مجبور شدیم یک کمی خارج بشویم .

به هر حال آن وقت دقت کنید این اجماعی که در شیعه می‌گویند غالبا آن طبقه‌ی قرن چهارم را نمی‌گیرد ، چون این قرن چهارم و یک مقداری از قرن پنجم تا روایت نبوده فتوا نمی‌دادند ، اگر روایت هم بود بعد بین اصحاب جا می‌افتاد البته مخالف و معارض داشت و الا

بین اصحاب جا می افتاد لذا این سنخ مسائل که اگر خمر و خل را با همدیگر بفروشد اینها اجتهادی صرف است از روایات نیست ، دقت کردید ؟ ادعای اجماع که اصحاب ما تلقی به قبول کردند .

و لذا الان بعضی ها البته این از عبارات متاخرین ما در می آید خیلی صریح نیست می گویند این اجماعی نیست که بین متاخرین حجت است چرا چون اجماع را متاخرین از راه حدس می دانند ، لذا می گویند اجماع در جایی حجت است که بگردیم شواهد پیدا نکنیم و اصحاب متفق باشند برایش حدس می زنیم که امام با اینهاست ، یعنی کلام امام است .

اما اگر یک اجماعی است از غنیه آمده که در قرن هفتم و هشتم است خوب این به درد نمی خورد ، یک اجماعی است که علامه فرمودند مثلا لا یجوز بیع النجس که مرحوم شیخ انصاری در اول مکاسب آورده این لا یجوز بیع النجس را علامه دارد اجماعا ما قبل از ایشان نداریم دعوی اجماع ، حتی روایتش را هم نداریم ، روایتی که لا یجوز بیع النجس نداریم ، بعضی از مفرداتش را داریم اما خود لا یجوز بیع النجس را نداریم .

این لا یجوز بیع النجس در کجا آمده در روایت تحف العقول آمده که اصحاب نقل نکردند خیلی هم عجیب است این ، لا یجوز بیع النجس در تحف العقول آمده ، البته شیخ مفید هم در مقنعه فتوایش را آورده ، شیخ طوسی هم در نهاییه ، احتمالا اصحاب بعدی ما از این دو تا متأثرند شیخین مفید و طوسی ، علامه هم که در قرن هشتم می گویند اجماعا یک دفعه شد اجماع ، اینکه شما می فرمایید شاید ما شاید را به شاید اکتفا نکردیم ریشه های تاریخی

دیدیم فقط در روایت تحف العقول آمده لا یجوز بیع النجس و عرض کردیم روایت تحف العقول قطعا اصل دارد بلا اشکال ، بلا شبهه فیه ، لکن به ما نرسیده است ، چطور شده این روایت رفته در حمص و حلب و شام و در آنجا توسط کتاب تحف العقول نقل شده است و الا قطعا روایت است و خیلی هم روایت پر فایده ای هم هست ، خیلی روایت عجیبه ای هم هست ، خیلی عجیب است روایتش خیلی عجیب است ، خیلی فواید دارد ، لکن به ما نرسیده است ، تکه تکه هایش در فتاوی اصحاب می توانید پیدا کنید مثل همین لا یجوز بیع النجس در نهاییه پیدا می کنید در روایت نداریم لا یجوز بیع النجس ، لکن علامه ادعای اجماع کرده است .

امثال صاحب جواهر و امثال شیخ انصاری هم به این اجماعات معتقدند می گویند آقا در این نوع اجماع علامه ، ادعاه علامه یکی از حضار : استاد عقلانا ممکن است یک روایت خیلی پر فایده ، خیلی پر اثر در مورد فقه باشد بعد هیچ کدام از بزرگان حدیث شیعه این را ندیده باشند یا دیده باشند انداخته باشند دور ، بعد از چند قرن یک جای دیگر پیدا بشود ؟

آیت الله مددی: بعد از چند قرن نیست که .

یکی از حضار: در تحف العقول

آیت الله مددی: تحف العقول قرن چهارم است که ، بله آقا ؟

یکی از حضار: فقه الرضا شاید خیلی زمان

آیت الله مددی: فقه الرضا را بعد پیدا کردند ، تحف العقول هم بعد پیدا شد ، تحف العقول باید ۳۷۰ - ۳۸۰ باشد وفاتش ، نداریم

ما

یکی از حضار: مگر در سلسله ای اجازات هست تحف العقول

آیت الله مددی: نه خیر ، اسمش نیست اصلا ، نه اسم کتاب هست نه اسم مؤلف هیچ کدام .

یکی از حضار: عقلا تا ممکن است ؟

آیت الله مددی: اولین بار اسم کتاب و مولف قرن دهم آمده نزد ما ، اصلا در هیچ یک از مصادر ما نه اسم کتاب ، نه اینکه روایتش

نیامده اسمش هم نیامده است ، اسم کتاب هم نیامده است .

اولین بار نسخه ای است که از شام آوردند در زمان صفویه و اولش هم مرحوم قطیفی ، شیخ ابراهیم سلیمان قطیفی نقل می کند بعد از

ایشان یک دفعه بین اصحاب شهرت عجیبی پیدا می کند ، این خیلی عجیب است ها ، چون مرحوم شیخ ابراهیم به نظر ۹۵۱ - ۹۵۲

وفاتش است ، اصلا زمان مجلسی و زمان شیخ حرکه تقریبا ۱۰۰ سال بعد از ایشان است خیلی مرحوم شیخ حر این را جزو کتب مشهوره ای

بین اصحاب حساب کرده است ، جدا از کتب ، این حالا ۱۰۰ سال با آن گذشته بود اما یک دفعه

و انصافا هم آن هم کتاب قشنگی است انصافا کتاب تحف العقول عرض کردم ، چند دفعه عرض کردم در نقل روایاتش مرد خبیری

است ، مرد دقیقی است من همیشه یک عبارت جامع راجع به ایشان دارم که در حدیث شناسی دون الکلینی و اکثر ، بالاتر از صدوق ، از

صدوق بهتر است اما از کلینی کمتر است ، مرد فوق العاده ای است لکن نمی شناسیم .

یکی از حضار: از محتوای کتاب تشخیص می دهیم ولو اینکه همه ی شواهد علیه وجود این کتاب است ولی واقعا کتاب

آیت الله مددی: نه شواهد علیه اش نیست ، فقط اسمش نیامده است .

یکی از حضار: خوب یک حدیث شناس چطور بود که حدیث

آیت الله مددی: خوب خود حدیث را نگاه می‌کنیم، یک کتابی که شش قرن اسمش هم نبوده همین نسخه‌ای هم که رسیده به نحو وجاده خیلی خوب است با اینکه احتمالاً در این جور کتاب‌ها غلط زیاد است با همین وضع موجودش روایات را خیلی خوب نقل کرده است به استثناء این روایت معاش العباد را که آقای خوئی اشکال کردند دیگران هم البته اشکال می‌کنند که متنش مشوش است اینها را جواب دادیم ما بحثش گذشته است، اما بقیه‌ی روایاتش واقعا روایات ناب و خوبی دارد، خیلی روایات خوبی دارد و ذوقش هم به ذوق قمی‌ها می‌خورد یعنی صدوق و اینها، دیگر اینها را چون شرحش را دادم دیگر نمی‌خواهم دو مرتبه باز وارد این بحث بشوم.

علی‌ای حال دقت کردید آقا ان شاء الله تعالی چون اینها درست توضیح داده نشده است این مصادر اصحاب ما به خاطر پراکندگی و به خاطر مشکلاتی که همیشه اصحاب ما داشتند خیلی روشن نیست، دقت می‌کنید؟ این مطلب را که عرض کردیم ما به شاید و لیت و لعل و احتمالی و شاید وارد نمی‌شویم، شواهد خودمان را نقل می‌کنیم خوب این شواهد را افراد نگاه می‌کنند یا ایمان می‌آورند یا نمی‌آورند آن بحث دیگری است انصافاً با مراجعه‌ی به شواهد کتاب بسیار

البته آقایان نصیری‌ها می‌گویند تحف العقول از ماست جزو خودشان است، همین غلاتی که در سوریه هستند، نصیری‌ها که در لعن محمد النصیر اصلاً توقیعات صادر شده است تابعین محمد النصیر، ادعا می‌کنند تحف العقول از ماست، از آنها نیست اما بین آنها بوده است اشتباه نشود.

یکی از حضار: از آقای سیستانی هم نقلی که شد منسوب به نصیری‌ها می‌دانند ایشان

آیت الله مددی: نه خیر نه، نمی‌خورد، کتاب نمی‌خورد به نصیری‌ها نمی‌خورد و گفتند شاگرد حسین بن همدان است اگر هم شاگردش باشد بین استاد و شاگرد تفاوت از زمین تا آسمان است چون حسین بن همدان خیلی مخلط است خیلی ضعیف است حدیثاً یعنی به لحاظ علم حدیث اما تحف العقول قوی است خیلی قوی است.

عرض کردم در کتب به اصطلاح در کتب نصیری‌ها اسم ایشان را به عنوان نصیری آوردند بین آنها بوده نمی‌شود انکار کرد اما نصیری نیست ایشان نه، جزو غلات منحرف نیست، شاید هم رفته اینها را هدایت بکند مثلاً با این راهی که اتخاذ کرده انصافاً و مثل آنها هم بلا نسبت مثلاً تمسک دینی نداشته باشد مثلاً اهل اباحه و اینها باشد نیست نه اینطور نیست، شواهدش را عرض کردیم دیگر البته بین نصیری‌ها بوده سر مجهول ماندش هم در حوزه‌های ما شاید همین بوده بیشتر آنجا بوده بین آنها بوده اینکه در حوزه‌های ما مجهول بوده است.

.....
علی ای کتاب است آقا شوخی نیست که شش قرن نه اسمش هست نه کتابش نه اسم خود مؤلف نه مؤلف شوخی نیست که شش قرن است خوب ، یک دفعه پیدا بشود و اینقدر سلیم و صحیح و روایات را قشنگ انتخاب کرده عده‌ایش هم مصادرش معلوم است ، انفراد هم دارد انفرادات خوبی دارد ، انفرادات خوبی دارد ، انصافا انفراد هم دارد و مرد دقیقی است نمی‌شود انکار کرد .

علی ای حال از بحث خارج شدیم یک کم ما را ببخشید برگردیم به بحث خودمان . عرض کردیم این مساله را که مرحوم شیخ می‌خواهند ادعای اجماع بکنند من عرض کردم این را بیشتر به خاطر این جهت که ادعای اجماع در چنین مسائلی که اجتهادی است روشن نیست اصلا ، دقت می‌کنید ؟ چون اینها تا مدت‌ها بین اصحاب مطرح نبوده است اصلا ، اصلا بین اصحاب مساله‌ی خل و خمر را با هم فروختن مطرح نبوده است ، اگر هم بعد آمده و عده‌ای قبول کردند روی قواعد قبول کردند .

یکی از حضار: یعنی مساله‌ی مبتلی به نبوده ؟ ظاهرا خل و خمر به هم تبدیل می‌شوند هم باید مبتلی به می‌بوده روایتی می‌آمده

آیت الله مددی: حالا مبتلی به نمی‌خواهد ، روایت خمر داریم خیلی هم مبتلی به مؤمنین نبوده که .

علی ای حال و همچنین خوب مثلاً شات و خنزیر این را نداریم در روایت نداریم .

یکی از حضار: مذکی و غیر مذکی فکر کنم دارد .

آیت الله مددی: مذکی و غیر مذکی یک راهی دارد که فتوا اصحاب به آن ندادند بگذاریم روی آتش منقبض بشود نشود آن را فتوا

ندادند .

علی ای حال پس بنابراین دقت بفرمایید اینجا این اجماع باشد کنار و لذا مرحوم نائینی هم شاید نکته‌اش این بوده دیگر به اجماع تمسک نکردند به خلاف شیخ ، آن وقت ایشان روی قاعده درست کردند که دیروز و پریروز توضیح دادیم فرمودند اشکالاتی دارد . عرض کردم مرحوم شیخ هم این اشکالات را دارد ، شیخ اشکال اول ایشان آورده که همان ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع ، اشکال اولشان این است لکن شیخ جواب کافی نداده است چون گفته این مثل شرط ، گفتند مثل شرط فاسد ، ایشان می‌گویند نه مثل شرط نیست ، مثل شرط فاسد که گفتند شرط فاسد مفسد نیست ، یا مفسد هست آنهایی که گفتند بعد ایشان می‌گویند جواب این مطلب تفصیلا در بحث شروط جواب نمی‌دهد ، نائینی سعی کرده جواب بدهد من ابتدائاً چون یک کمی طولانی شد یک مقدار عبارت ایشان را بخوانم مرحوم نائینی :

نعم، تخلف وصف الانضمام ،

یعنی خل با خمر انضمام نمی‌شود ؛

یوجب الخيار،

توضیح اجمالی عرض می‌کنم خدمتان ، توضیح اجمالی راجع به اینکه اگر خل و خمر را فروخت مجموع ، حالا چون من نخواندم بقیه‌ی بحث نائینی را حتما بحث خواهد کرد اقوالی که در اینجا گفته شده مجموعش این است یک : فاسد است این معامله کلا فاسد است، دو : در خمر فاسد است در خل درست است و چیز هم ندارد خيار هم ندارد اصحاب ما قدماء که آوردند ، قدما نه اینکه خیلی قدیمی‌ها هشتم ، نهم که آوردند قید نزدند له تخلف ، خيار تخلف الوصف ، خيار هم ندارد . قول سوم : درست است لکن خيار تخلف جزء دارد یا حالا وصف انضمام به تعبیر ایشان یا حالا خيار تبعض صفقه دارد ، خيار تبعض صفقه دارد ، چون نصفش قابل انتقال است نصفش قابل انتقال نیست ، این قول سوم .

قول چهارم : بیع درست است لکن کل آن پول به ازاء آن حلال قرار می‌گیرد ، مثلا گفت این خمر و سرکه را فروختم به مثلا ۱۰۰ هزار تومان حالا قیمت سرکه ۲۰ هزار تومان است خمر مثلا گرانتر است ، معامله درست است لکن این ۱۰۰ هزار تومان به ازاء سرکه قرار می‌گیرد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ معامله درست است لکن به ازاء آن چیز قرار می‌گیرد به ازاء آن سرکه قرار می‌گیرد یک احتمال پنجم هم دادیم که بعد ان شاء الله ذکر می‌کنم به اذن الله تعالی .

نعم، تخلف وصف الانضمام یوجب الخيار، لأن منشأ الخيار في تبعض الصفقة مطلقا ،

چه در اینجا چه در جاهای دیگر ؛

هو تخلف الشرط الضمني،

این را توضیح دادیم دیروز ، که در خيار عیب و خيار غبن و اینها هم تخلف شرط می‌دانند ؛

بل هو المنشأ له في الغبن والعيب أيضا،

عیب روایت هم دارد ، غبن چون روایت غبن نداریم ما در باب غبن ، خيار غبن روایت نداریم ، آقایان طبق قاعده گفتند و الا روایت نداریم ، داریم که غبن المسترسل سحت ، یعنی کسی که به شما اطمینان کرد مسترسل ، استرسل الیه یعنی به او اطمینان پیدا کرد قبول کرد تسلیمش شد اگر کسی حرف شما را قبول دارد شما حق ندارید فریش بدهید حرام است فریب دادن چنین شخصی که تسلیم حرف

شماست این حرام است غبن ، اما اگر این کار را کردید بعد حق خیار دارد این را نداریم در روایت نداریم ، لذا آقایان این را ، ایشان می‌گویند همه‌اش منشأش این است ، شرط ضمنی است ؛

لا الضرر كما سيجيئ توضيحه .

این مراد از توضیح در باب خیارات ، دیروز من مفصلاً توضیح دادم در کلمات علمای سابق ما و علمای عامه دو تا باب فقهی هست که روی لا ضرر حساب کردند یکی شفعه ، یکی هم خیارات ، یعنی دامنه‌ی روایاتی که ما در باب شفعه داریم محدود است مقدار زیادی را آمدند با لا ضرر درست کردند و کذلک در باب خیار ، مقدارش محدود است مقدار دیگرش را لا ضرر درست کردند مرحوم نائینی می‌خواهد بگوید با لا ضرر نیست بلکه با مسالهی شرط ضمنی است که دیروز عرض کردم .

وقياس فساد الجزء على فساد الشرط حيث قيل بأنه مفسد للعقد

اینکه اینطور مثلاً فساد جزء ؛

مع الفارق، مضافاً إلى عدم تمامية الحكم في المقيس عليه،

این چون یک بحث مستقلاً است ان شاء الله متعرض می‌شویم که آیا فساد شرط فساد مشروط عقد هم می‌آورد یا نه ایشان می‌گویند

در آن مقيس عليه هم در شرط هم ما قبول نداریم چه برسد به جزء ؛

إلا إذا رجع فساد الشرط إلى اختلال أحد أركان العقد كما سيجيئ في محله .

ان شاء الله عرض خواهیم کرد ببینید آقا ، ایشان می‌گویند :

وليس منشأ الفرق ،

نمی‌دانم حالا من اینجا این شرح را بدهم ليس منشأ الفرق را بگذاریم برای فردا .

ببینید اینها حرفشان چیست ، حرفشان یعنی مرحوم نائینی چه می‌خواهد بگوید ، مرحوم نائینی قدس الله نفسه . ببینید شرط اصولاً من

توضیح دادم جزو التزامات شخصی است ، شرط من التزام می‌دهم این کار را بکنم دقت می‌کنید ؟ التزامات شخصی اصطلاحاً عقود است

مثلاً معاملات است مثلاً انواع عقود و اینها و شرط هم جزو التزامات شخصی است لکن شرط یک خصلتی دارد که التزام فی التزام .

عرض کردم مرحوم سید یزدی شرط را مطلق التزام گرفته است چه می‌خواهد فی التزام باشد یا مستقلا و لذا عقل را هم یک نوع شرط گرفته است ، مثلا بیع را یک نوع شرط گرفته است ، عرض کردیم انصافا این با قواعد نمی‌سازد در لغت شرط ظاهرا چون شرط اساسا در لغت به معنای رَبَط یک التزامی را به یک التزامی ربط بدهد مثلا بگوید این کتاب را به شما فروختم به این قیمت به شرط اینکه برای من یک نامه بنویسید به خط خودت یک نامه بنویسید دقت می‌کنید ؟ این هم التزام داد ، آن هم گفت خیلی خوب می‌کنم ، پس التزام داد که نامه بنویسد این التزام را شارع نداد این خودش قرار داد .

لذا عرض کردیم قاعده‌اش این طور است اگر شخصی التزام شخصی کرد شأن شارع امضاء است یا عدم امضاء ، المؤمنون عند شروطهم هم آمد امضاء کرد الا شرطا احل حراما او حرم حلالا ، شارع هم می‌گوید من هم التزام تو را امضاء کردم قبول است این التزام تو قبول است مگر اینکه شرط بخواهی بکنی خلاف قانون مثلا کتاب را فروختم به شرط اینکه شراب بخوری خوب نمی‌شود شرط نمی‌شود ، شرط خلاف قانون نمی‌شود کرد ، خلاف قانون را بگذار کنار من التزام تو را قبول کردم ، روشن شد آقا ؟

پس شرط التزام فی التزام ، آن وقت فساد شرط عوامل مختلف دارد خواهد آمد ان شاء الله ، اگر فساد شرط اینکه مرحوم نائینی گفت اذا رجع فساد الشرط ، اگر فساد شرط ، چرا ؟ چون خود شرط ربط دارد به عقد ، اگر این جوری ربط پیدا کرد خوب دقت کنید که خود این شرط که الان فاسد است خود عقد را هم خراب می‌کند ، چون در عقد مثلا انشاء است در انشاء باید جزم باشد چنین باشد ، تعلیق نباشد الی آخره اگر شرط به حدی شد که می‌خواهد خود عقد را خراب بکند اینجا آن شرط مفسد است ، اگر بخواهد خود عقد را خراب بکند . اما اگر شرط به حدی نیست که عقد را خراب بکند ، در آن حدی که عقد را خراب بکند نیست ، در اینجا آن شرط فاسد هست اما مفسد نیست ، مرحوم نائینی می‌خواهند این را ، روشن شد ؟ چرا چون شرط التزام فی التزام ، این التزام اگر به حیثی شد که التزام اول یکی از ارکانش به هم خورد اینجا فساد شرط موجب فساد عقد می‌شود .

آن وقت در خل و خمر از این قبیل نیست ، شما التزام بدهید خمر را بفروشید این ربطی به خل ندارد که خوب ، خمر را فروختن و لذا این نمی‌شود اینجا اگر جزء فاسد است اختلال ارکان عقد نیست ، البته ایشان می‌خواهد بگوید البته اینجا که جزء است شرط نیست در شرط هم اگر ما قبول بکنیم جایی که مؤدی بشود به اشکالی در خود عقد تحقق عقد را زیر سوال ببرد ، چون شرط شأنش تعلیق است این التزام را معلق کرده به التزام دیگری ، اگر این تعلیق به اینجا رسید که آن التزام اولی هم باطل بشود اینجا شرط مفسد است ، اگر تعلیق نه یک

.....
امری شرط کرد که یک جهت دیگری دارد که حرام است مثلاً یا درست نیست این خوب آن شرط مفسد نیست عقد به حال خودش محفوظ است .

یک مثالی هم زدیم در همین روایت ما دارد که رفتم نزد ابن ابی لیلا گفت فسد الشرط و فسد البیع آن گفت نه فسد ، یک مثالی زدیم که بعد خواندیم روایتش را برای ابی ولاء این اصلاً در بحث‌های فقهی از همان قرن اول مطرح شده است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین